



توسعه ایرانی و الگویی دگرگون

عامل تجویز الگوی مشترک در «توسعه اجتماعی»

حجت الاسلام سید محمد مهدی میرباقری^۱

تعریف توسعه اجتماعی

توسعه اجتماعی عبارت از تغییرات هم‌آهنگ در همه ابعاد جامعه اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جهت نیل به قرب به هدف خاص است. توسعه یک فرآیند است نه ناظر به یک وضعیت ایستا. توسعه فرآیندی است که طی آن، جامعه از یک وهله تاریخی به وهله دیگر تاریخی منتقل می‌شود که این فرآیند در هر مرحله از جریان انتقالی خود، ابعاد مختلف حیات اجتماعی را دگرگون می‌سازد. در گذشته، توسعه با تکیه بر مقوله اقتصاد تفسیر می‌شد اما امروزه از این حیطة، فراتر رفته و به همه حوزه‌های زندگی اجتماعی بشر سرایت نموده و همه بر این قول هستند که

یکی از خطاهای فکری که در محافل علمی جامعه ما به چشم می‌خورد تجویز الگوی مشترک در توسعه اجتماعی است؛ بدان معنا که برخی قائل به «تأسیس» الگوی توسعه اسلامی و ایرانی نیستند و بلکه «تطبیق» یا «تعمیر» همان الگوی توسعه غربی را پیشنهاد می‌کنند. به نظر می‌رسد عدم دقت در مفهوم توسعه اجتماعی و شاخصه‌های اصلی آن، موجب این خطای فاحش شده است.

سپاس

توسعه، یک پدیده سیستمی است. به عبارت دیگر، پدیده توسعه یافتگی پدیده‌ای هم‌آهنگ و به هم پیوسته و حاوی رهیافتی بلندمدت درباره آینده جوامع است که می‌تواند لایه‌های مختلف «قدرت، اطلاع و ثروت» و مقیاس «ملی، منطقه‌ای و جهانی» را تحت تأثیر قرار دهد.

متغیر اصلی توسعه اجتماعی

باید توجه کرد که بین اجزا و ابعاد توسعه اجتماعی، تقدم و تاخر زمانی وجود ندارد لکن مانند سایر پدیده‌های سیستمی از متغیر اصلی و فرعی برخوردار است. متغیر اصلی در توسعه اجتماعی، توسعه انسانی است و همین توسعه‌ی انسانی به بقیه ابعاد توسعه، شکل و فرم می‌بخشد. تا وقتی که توسعه انسانی متناسب با هدف بدست نیاید دست‌یابی به سایر ابعاد توسعه ممکن نیست؛ زیرا سایر ابعاد توسعه هم چون توسعه صنعت و تکنولوژی، محصول توسعه نفوذ اراده‌های اجتماعی و سازمانی انسان‌هاست. در واقع، انسان هم هدف توسعه است و هم در ایجاد توسعه نقش‌آفرینی می‌کند.^۲ از سوی دیگر، جوهره توسعه انسانی، به توسعه نظام اختیارات و اراده‌های انسانی در سه زمینه «اخلاق، فرهنگ و رفتار» بر می‌گردد که در بین این سه پارامتر، توسعه عواطف و انگیزه‌ها نسبت به فرهنگ و رفتار از اهمیت بالاتری برخوردار است؛ تحرکات انسانی برای نیل به ارضاء عواطف و نیازهای اجتماعی است که به پیدایش فرهنگ و ابزار ارتباطات و رفتار عینی منتهی می‌گردد.^۳

تفاوت توسعه الهی و توسعه مادی

سیستمی بودن توسعه اجتماعی و نیز اتکاء آن بر توسعه انسانی، موجب می‌شود که توسعه دو شکل متفاوت پیدا کند؛ زیرا دو هدف کاملاً متفاوت برای توسعه روانی تداعی می‌شود که هر یک از آنها، ساختارهای روانی متناسب با خود را طلب می‌کنند؛ یکی، توسعه ابتهاج به تقرب و پرستش الهی است به گونه‌ای که همه ابعاد فردی و اجتماعی انسانی را در بر می‌گیرد و دیگری، توسعه لذت‌های حسی و کام‌جویی مادی و تمیق همه‌جانبه آن در تمام ابعاد حیات فردی و جمعی انسان است.^۴ به زبان دیگر، هم کفار و هم انبیاء، هم طواغیت و هم اولیاء، به دنبال پرورش آدمی هستند تا او را به توسعه و «شرح صدر» برسانند. این توسعه‌ی تمایل و انگیزه، موجب توسعه‌ی قدرت انتخاب در آدمی می‌شود و به دنبال این آن، اندیشه و عمل او نیز توسعه می‌یابد؛ منتها آرمان‌ها و اهداف آنها دوتا است.

در واقع، هر یک از این دو اخلاق، مناسبات خود از جمله فرهنگ و رفتار سازمانی و در نتیجه، علم و صنعت و مدنیت خاص خود که کاملاً متفاوت با دیگری است را ایجاد خواهد کرد و دو شکل کاملاً متفاوت و متضاد از توسعه یعنی توسعه عصبان و توسعه عبودیت ظهور خواهد یافت. این دو شکل از توسعه، در ساختارهای متفاوتی حیات انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در تمامی زوایای زندگی بشر رخنه می‌کند.

اساساً همین توسعه روانی، از اصولی‌ترین پایه‌های پیوند ادیان الهی و در رأس آنها اسلام و مکتب جامع تشیع با امر توسعه است؛ چرا که هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که ادیان

الهی نسبت به پرورش روحی و توسعه روانی که در اینجا به عنوان متغیر اصلی توسعه شناخته شد، الگویی ندارند و این امر باید با خرد بشری حل و فصل گردد! بنابراین برای قطع ارتباط دین و توسعه یا باید بگوئیم که ادیان الهی سخنی درباره پرورش روانی و به ویژه پرورش عواطف سازمانی و اجتماعی ندارند و یا آن‌که ارتباط سیستمی ابعاد مختلف توسعه را نادیده بگیریم و گمان کنیم که می‌توان ابعاد مختلف توسعه اجتماعی را بر مبنای متفاوت و متناقض پی‌ریزی کرد! البته آن‌چه گفته شد تنها یک بیان برای توضیح دوگانگی توسعه است و گر نه به عقیده ما اسلام دارای یک برنامه جامع و کامل و پایدار است که همه ابعاد زندگی بشر را تحت پوشش قرار می‌دهد.

«انتزاع‌نگری»، عامل تجویز الگوی مشترک در توسعه

نکته اصلی بحث آن است که اگر با پدیده‌های عینی و موضوعات اجتماعی به شیوه انتزاعی برخورد نکنیم بلکه آنها را با روابط و جایگاهشان تعریف کنیم هرگز نیاز تساوی و برابر و عواطف یکسان در جامعه الهی و الحاد و وجود نخواهد داشت. ساختار نیازمندی‌های در حال توسعه در این دو جامعه کاملاً متفاوت است و هرگز یک معادله ثابت بر توسعه آنها حاکم نیست، اگر چه شاید بتوان به صورت انتزاعی یک مفهوم مشترک از برخی از آنها انتزاع کرد و یا یک لفظ واحد درباره آنها به کار برد ولی باید توجه داشت که مسئله اصلی، معادله‌ای است که ما می‌خواهیم برای ایجاد توسعه بکار بگیریم که این الفاظ یا مفاهیم انتزاعی و مشترک، نقشی در این زمینه ایفا نمی‌کنند.

به عنوان مثال، در فرهنگ عمومی جامعه ما و جوامع غربی کلمه «عفت» بکار گرفته می‌شود و گرایش به آن در عواطف عمومی هر دو جامعه جایی دارد و احیاناً یک مفهوم مشترک انتزاعی نیز می‌توان برای آن در نظر گرفت ولی آیا تلقی این دو جامعه از عفت عمومی، یکی است؟ به نظر می‌آید عفت از نظر ما به نوع خاصی از ارتباط تعریف می‌شود که همین معنا در دیدگاه آنها، خلاف عفت است؛ یعنی آنها عفت را بر اساس نوعی عاطفه تعریف می‌کنند که بتواند به تفاهم سازمانی متناسب با این مرحله از توسعه تکنولوژی و قدرت مادی کمک کند و احیاناً چنین عواطفی، برخورد کاملاً آزاد دو جنس مخالف و حتی هم‌جنس‌گرایی را ضروری می‌سازد اما این عملکرد در نگاه ما خلاف عفت است. بنابراین همان چیزی که از دیدگاه ما عاملی خلاف عفت تلقی می‌شود برای آن مصداق اساسی عفت شناخته می‌شود.

حال آیا واقعاً می‌توان گفت که این دو احساس صرفاً به خاطر این که یک مفهوم انتزاعی واحد بر آنها منطبق است، یک حقیقت مشترک دارند؟! در حالی که مشاهده می‌شود که نه تنها احساس روانی مشترکی بین دو جامعه ایمانی و مادی وجود ندارد بلکه فاقد ادبیات مشترکی هم برای تبیین مفاهیم و فرهنگ این دو نوع توسعه هستیم و هر دو نوع توسعه حتی ادبیات ارتباطی خاص خود را برای تفاهم اجتماعی نیاز دارند. لذا بر محققان ارجمند ماست که احساس «استقلال فرهنگی» را جای‌گزین دل‌سپردگی به فرهنگ توسعه مادی و «تأسیس» را جای‌گزین تقلید، نمونه‌برداری و نقل قول نمایند.

دو نگاه

سیستمی بودن توسعه اجتماعی و نیز اتکاء آن بر توسعه انسانی، موجب می‌شود که تفاوت پیدا کند؛ یکی، توسعه ابتهاج به تقرب و پرستش الهی است به گونه‌ای که همه ابعاد فردی و اجتماعی انسانی را در بر می‌گیرد و دیگری، توسعه لذت‌های حسی و کام‌جویی مادی و تمیق همه‌جانبه آن در تمام ابعاد حیات فردی و جمعی انسان است.



- ۱- رئیس فرهنگستان علوم اسلامی قم
- ۱- کلیت این نگاه به توسعه، مورد قبول ادبیات رایج توسعه نیز هست. به عنوان نمونه ر.ک: یونسکو، بعد فرهنگی توسعه (تیمور محمدی)، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۶، صفحه ۱۳۳.
- ۲- ر.ک: استاد سید منیرالدین حسینی (ره)، تعریف مدیریت اسلامی در سطح توسعه، بانک اطلاعات فرهنگستان علوم اسلامی قم، کد پژوهشی ۲۸۸.
- ۳- ر.ک: نویسنده، انحلال فرهنگ توسعه در فرهنگ تعالی، فصلنامه نامه دولت اسلامی، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۷، ص ۵۸.